

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: بررسی آیه دوم - مفردات: معنای ربّ
تاریخ: ۲۱ آذر ۱۳۹۵
مصادف با: ۱۱ ربیع الاول ۱۴۳۸
جلسه: ۱۶

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

بررسی کلمه «رب»

از جمله مفردات آیه دوم کلمه «رب» است، در مورد معنای «رب» احتمالاتی ذکر شده است:

احتمال اول

یک احتمال که مرحوم علامه طباطبائی آن را پذیرفته است این که، رب به معنای مالک مدبر باشد یعنی هم حیثیت مالکیت و هم حیثیت تدبیر در معنای رب اخذ شده است، منتهی خصوصیت مالکیت برای خداوند تبارک و تعالی از سنخ ملکیت حقیقی است که دیروز اشاره کردیم، و ملکیت اعتباری نیست، یعنی از جنس ملکیت‌هایی نیست که ما نسبت به اشیاء این عالم داریم که در واقع یک اضافه و نسبتی است بین ما و اشیاء این عالم این چنین نیست، ملکیت خداوند متعال نسبت به موجودات این عالم از قبیل ملکیت ما نسبت به اعضای بدن ما می‌باشد.

بنابر این اگر در مورد خداوند می‌گوییم که، خداوند رب است، یعنی مالکی است که امور مملوک‌ها را تدبیر می‌کند، این احتمالی است که مرحوم علامه طباطبائی فرموده و ای دو خصوصیت را در معنای رب کأن معتبر می‌داند.

احتمال دوم

معنای دیگر برای کلمه رب تدبیر و سوق دادن اشیاء به سوی کمال آنها و پرورش و تربیت آنهاست، طبق این احتمال که عده‌ای از مفسرین آن را پذیرفته‌اند ملکیت جزء معنای رب نیست، بلکه از آثار تربیت و سوق اشیاء به سوی کمال است، یعنی وقتی خداوند امور این عالم را تدبیر می‌کند آن هم به نحوی که سوق می‌دهد آنها را به سوی کمال خودشان، آنوقت این «لایتصور إلا بالملکیه»، آنوقت ملکیت اثر این معنا و اثر تدبیر و تربیت و پرورش اشیاء به سوی هدف کمالی می‌شود، در بین این دو احتمال باید بررسی کنیم ببینیم کدام معنا اولی است.

حق در مسئله

به نظر می‌رسد «رب» به گونه‌ای باید معنا شود که متضمن معنای مالک و صاحب و ملک نباشد، شواهد و دلایلی بر این ادعا دلالت می‌کند:

شاهد اول

از جمله شواهد آیات سوره ناس است: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ» اگر رب متضمن معنای مالک و ملک بود، دیگر دلیلی نداشت به دنبالش بگوید «مَلِكِ النَّاسِ» و سپس بگوید «إِلَهِ النَّاسِ»، بلکه هر کدام از این سه

آیه اشاره به یک ویژگی و خصوصیت می‌کند، یکی حیثیت ربوبیت، یکی حیثیت ملکیت و مالکیت که البته بین مالک و ملک تفاوت است، ضمن اینکه یک اشتراکی با هم دارند، معنای «إله» هم که معلوم است.

شاهد دوم

شواهد دیگری هم در آیات قرآنی قابل ذکر است از جمله «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ»^۱، در اینجا باز هم اشاره می‌کند به اینکه خداوند تبارک و تعالی رب شما می‌باشد و در عین حال ملک و ملکیت هم برای او هست، ملک همان سلطنت و قیومیت است اما در عین حال می‌تواند ملازم با ملکیت هم باشد.

شاهد سوم

شاهد سوم بر اینکه ملکیت در معنای رب اخذ نشده این است که، اگر در معنای آن اخذ شده بود چه بسا می‌توانستیم هر یک را به جای دیگری استعمال کنیم، در حالی که استعمال هر یک از اینها به جای دیگری صحیح نیست. البته این شاهد به نظر ما ناتمام است، چون اگر دو مفهوم مساوی باشند، آنوقت می‌توانیم بگوییم «بصح استعمال احدهما مکان الآخر» اما اگر فرض کنید دو واژه یکی معنای عام داشته باشد و دیگری معنای خاص، لزوماً اینطور نیست که ما بتوانیم هر یک را به جای دیگری استعمال کنیم، جایی که اقتضاء می‌کند معنای عام اراده شده باشد، استعمال واژه به معنای خاص صحیح نیست، لذا شاهد سوم شاید قابل قبول نباشد، اما آن دو شاهد اول و دوم می‌تواند اثبات کند که رب به معنای سوق دادن و تربیت و هدایت اشیاء به سوی کمالشان است. لذا خصوصیت مالکیت و صاحب و ملک در آن اخذ نشده است.

مراتب ربوبیت

ربوبیت و پرورش و تربیت و هدایت به سوی کمال دارای مراتب مختلف است، این مراتب هم به حسب خود مرئوس و متعلق ربوبیت پدید می‌آید، مسلماً ربوبیت خداوند نسبت به پیامبر اکرم(ص) یا سایر انبیاء یا ملائکه یا بقیه مردم متفاوت است و در یک مرتبه نیست، مربی خود پیامبر اکرم(ص) خدا است، در یک روایتی داریم که، خداوند تبارک و تعالی ابتدا پیامبر را به تربیت خودش پرورش داد و پس از آن او را برای هدایت خلق برانگیخت و بعث کرد او را برای اینکه مردم را به سوی کمال و سعادت هدایت کند، خداوند نسبت به انسانهای خاص، اولیاء خاص، امیرالمؤمنین و سایر اولیاء خودش هدایتها و پرورشهایی دارد و قطعاً این ربوبیتها در یک مرتبه نیستند.

نسبت به سایر انسانها هم خداوند این ربوبیت را دارد، نسبت به ملائکه هم دارد، مثلاً در قرآن خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید: «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ»^۲، آنجایی که خطاب به پیامبر می‌کند، در حقیقت اشاره به آن ربوبیت خداوند نسبت به پیامبر دارد، اگر «رب» اضافه می‌شود به «پیامبر»، یا اضافه می‌شود به «ناس»، اینها یکسان نیست، «ربّ الناس» با «ربّک» به یک معنا نیست، خداوند در اصل ربوبیت نسبت به همه مشترک است اما ربوبیت خداوند نسبت به پیامبر کجا

۱. سوره الزمر: آیه ۶.

۲. سوره علق: آیه ۳.

و ربوبیت او نسبت به سایر انسانها و غیر انسانها کجا. یا مثلاً در مورد ملائکه می‌گوییم «رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ»، یا «يَسْبَحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»^۱، این اضافه‌هایی که رب به حقایق مختلف پیدا کرده است، همه ناظر به اختلاف مرتبه ربوبیت در مورد هر یک از اینها است، یا مثلاً داریم «و رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»^۲، معلوم می‌شود عرش هم تحت ربوبیت خداست، «اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ»^۳. گاهی از اوقات رب نسبت به سماء و ارض داده می‌شود، می‌گوییم: «فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۴، یا در این دعای معروف «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^۵.

اگر استعمالات قرآنی کلمه «رب» را بررسی کنیم می‌بینیم، رب اضافه شده است به شخص پیامبر، به سایر انبیاء، به عموم ناس، به عرش، به ملائکه، به روح، به موجودات این عالم، «سماوات و الارض»، و گاهی در مقام دعا ما می‌گوییم «رَبَّنَا آتِنَا»، به خودمان اضافه می‌کنیم یا می‌گوییم: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا»^۶. در واقع در این موارد به یک مرتبه نیست، حقیقت ربوبیت در همه اینها وجود دارد ولی اینکه مراتب ربوبیت هم در همه یکسان باشد این چنین نیست.

پس این مطلب مهم است که در هر جا کلمه رب می‌بینیم به معنای یکسان و واحد و در یک مرتبه نبینیم. ربوبیت خداوند در مورد انسانها معلوم است، انسان را اگر خداوند به حسب استعدادش بسوی کمالش هدایت کند، ربوبیت است؛ استعداد کمالی پیامبر کجا و استعداد ما کجا، مثلاً یک معلم وقتی سر کلاس درس شاگردان مختلف الاستعداد دارد، در حالی که همه اینها را تربیت می‌کند و مربی اینها است، در واقع معلم این استعدادها را سوق می‌دهد با تعلیم به سوی کمالشان، آیا استعداد کمال در این دانش‌آموزان یکسان است؟ قطعاً اینگونه نیست، دانش‌آموزی که استعداد کمالی قوی-تری دارد بطور خاص تحت تربیت معلم قرار می‌گیرد، لذا ربوبیت آن معلم نسبت به دانش‌آموز با استعداد بیشتر کاملاً متفاوت است با ربوبیتی که معلم نسبت به دانش‌آموز کم استعدادتر دارد، حال دقیقاً این مثال را نسبت به عالم هستی می‌توانید پیاده کنید، ربوبیت خداوند نسبت به پیامبر اکرم(ص) به عنوان یک استعداد کمالی برتر کجا و ربوبیت خداوند نسبت به ما که استعدادهای کمالی پایبندتری داریم کجا، و این نکته هم مهم است که ما می‌توانیم خودمان با تلاش و کوشش برای رسیدن به آن کمال کاری کنیم که این ربوبیت نسبت به ما بیشتر شود، این بسته به قابلیت ما است، یک دانش‌آموز کم استعداد اگر تلاش کند و معلم ببیند اراده جدی برای حرکت دارد او هم نهایت تلاش و کوشش خود را به کار می‌بندد برای اینکه آن را رشد دهد، بنده‌ها هم اگر اراده کنند برای سیر کمالی حتماً ربوبیت خداوند نسبت به اینها متفاوت می‌شود.

۱ . سوره الزمر: آیه ۷۵.

۲ . سوره المؤمنون: آیه ۸۶.

۳ . سوره الصافات: آیه ۱۲۶.

۴ . سوره الذاریات: آیه ۲۳.

۵ . سوره البقرة: آیه ۲۰۱.

۶ . سوره آل عمران: آیه ۱۴۷.

این در مورد انسانها بود، در مورد سایر موجودات این عالم هم همین‌گونه است، همه موجودات این عالم در حال حرکت به سوی کمال خودشان هستند، این همه قوه‌ها که تبدیل به فعلیت می‌شود، یعنی دارد این سیر و جهش به سوی کمال تحقق پیدا می‌کند، خداوند حتی سنگ و چوب و درخت و دریا و کوه و ستاره و خورشید را هم ربوبیت می‌کند به این معنا که اینها را تدبیر می‌کند و سوق می‌دهد به سمت کمال خودشان، آنها هم در ذات خودشان سیر کمالی را طی می‌کنند و این به ربوبیت خداوند است، پس خداوند متعال ربّ است، ربّی که ربوبیت آن به حسب استعداد وجودی موجودات متفاوت است و همه موجودات این عالم تحت پرورش و تربیت خدا به سمت نقطه کمال خودشان در حال حرکت هستند.

اقسام ربوبیت «تکوینی و تشریحی»

ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که کسی که بطور کلی منکر همه چیز است، کافر و ظالم و ستمگر است، آیا خدا ربّ او نیست؟ ممکن است به ذهن شما بیاید با این بیانی که بنده کردم پس خداوند ربّ انسانهای این چینی نیست؟ اگر ربّ به معنای تربیت و سوق اشیاء به سوی کمال باشد، پس اینهایی که از مسیر بندگی و عبودیت و سیر به سوی کمال خارج می‌شوند، ربّ اینها خدا نیست؟

اصلاً منظور این نیست، حتی انسانها و موجوداتی که این چینی هستند ربّ آنها خداست، خداوند نسبت به آنها هم ربوبیت تکوینی دارد هرچند از تحت ربوبیت تشریحی خدا خارجند ربوبیت تشریحی خداوند تربیت انسان و سوق دادن او به سوی سعادت کمال انسانی است. ربوبیت تکوینی خداوند که شامل همه موجودات است به معنای هدایت و پیش بردن امور این عالم به سوی غایت آن است و این شامل همه انسانها، چه مؤمن و چه کافر می‌شود. آنها هم به هر حال در آن مسیری که دارند طی می‌کنند، به هر حال زندگی دارند می‌کنند، کسی که غایت خودش را قدرت قرار می‌دهد، کسی که غایت آمال و آرزوهایش ثروت است، کسی که استعداد خودش را در این مسیر بکار می‌برد این هم بدون این ربوبیت پیش نمی‌رود، منتهی این در واقع به سوی کمال حرکت نمی‌کند، بالاخره از نظر جسمی و مادی یک مسیری را طی می‌کند، در این حد این ربوبیت هست، حال آن کمالات انسانی را خودش کنار گذاشته....

پس اینکه می‌گوییم مراتب مختلف است واقعاً مراتب ربوبیت بر حسب استعداد ما انسانها و تلاش و کوشش و جدیتی هست که بر این داریم و مسیری که انتخاب می‌کنیم، در هر حال خداوند متعال ربوبیت و تربیت و پرورش دادن الهی را دارد و هر نوع تغییر و تبدیلی در این عالم پدید بیاید، چه مادی و چه معنوی، که اساساً عرض کردیم اساس عالم کون و فساد، دارد به سوی کمال خود می‌رود و یک سیر کمالی دارد و این با تربیت و ربوبیت خداوند است.

یک مطلبی را در اینجا امام(ره) در مورد فرمودند که اشاره به آن خالی از لطف نیست، تفسیر که امام(ره) از سوره حمد دارند یک تفسیر نسبتاً عرفانی است، بیشتر به او وجوه پرداخته شده است، اما برخی از نکات آن که قابل اشاره باشد و به نظر می‌آید ذکر آنها مفید است را عرض می‌کنم.

کلام امام(ره) در مورد ربّ

مقدمه: ملاک اسم ذات و صفت و فعل

معنای «ربّ» معلوم شد و معروف هم است که یکی از اسماء خداوند است، همان طور که می‌گوییم «رحمن» و «رحیم»، گفتیم «بسم الله الرحمن الرحیم»، «الله» اسم جامع مستجمع جمیع صفات کمال و جلال است، «الرحمن» اسم است، «الرحیم» اسم است، «ربّ» هم اسمی از اسماء خداوند است، منتهی این اسم ذات است یا اسم صفت است یا اسم فعل، بطور کلی ملاک تمییز این اسماء چه چیزی است؟ چرا به بعضی اسماء اسم ذات و به بعضی صفت و به بعضی اسم فعل گفته می‌شود؟

فی الواقع همه اسماء اسم ذات خدا می‌باشند، اگر «الله» می‌گوییم، اگر «رحیم» می‌گوییم، اگر «ربّ» می‌گوییم، اگر «ملک» می‌گوییم، اینها همه اسم ذات هستند، منتهی چون ظهور خداوند ساحت‌های مختلف دارد و به انحاء مختلف است لذا اسماء خدا هم متفاوت می‌شوند، اگر ذات ظهور کند اسم ذات می‌شود، اگر صفت ظهور کند اسم صفت می‌شود، اگر فعل ظهور کند به آن اسم افعال می‌گویند، خداوند متعال به هر حیث و اعتباری ظاهرتر شود اسم تابع آن است، اگر به حیث ذات ظهور پیدا کند اسم ذات می‌شود، اگر به حیث وصف ظهور کند اسم صفت می‌شود، اگر به حیث فعلش ظهور پیدا کند اسم فعل می‌شود، لذا گاهی از اوقات در بعضی اسماء دو یا سه اعتبار جمع می‌شود. با این مقدمه امام می‌فرماید:

ربّ اگر به معنای متعالی و ثابت و سیّد باشد از اسماء ذاتیه است، اگر به معنای مالک و صاحب و غالب و قاهر باشد از اسماء صفتیه است، اگر به معنای مربّی و منعم و متمم باشد از اسماء افعالیه است، پس اگر ما بخواهیم طبق معنایی که ما برای رب گفتیم، یعنی همان مربّی، منعم، متمم، هادی به سوی کمال ملاحظه کنیم، از اسماء افعال می‌شود، اگر معنای مالکیت و صاحبیت، سیطره، قاهریت، غالبیت و سلطنت را در نظر بگیریم اسم صفت می‌شود، به غیر از این دو معنایی که گفتیم از این کلام استفاده می‌شود که یک معنی دیگر هم برای ربّ وجود دارد، چون می‌گویند اگر به معنای متعالی و ثابت و سیّد باشد... آن دو معنا که گفتیم در واقع معنای دوم و سوم است که امام در اینجا گفته‌اند، اما معنای دیگری که اینجا اشاره کردند و بر اساس آن رب را از اسماء ذات قرار دادند، معنای متعالی و ثابت و سیّد است، حال اینکه آیا لغت هم مساعد با این معنا می‌باشد یا خیر، آن مطلب دیگری است، به هر حال معلوم می‌شود که یک معنای سوم هم برای ربّ وجود دارد.

پس با تفسیری که ما برای ربّ در این مقام ذکر کردیم در واقع از اسماء افعالیه می‌شود، در اصطلاح اهل معرفت، ربّ را عمدتاً به معنای اسم ذات گرفته‌اند، از کتاب انشاءالدوائر ایشان این سه قسم اسماء را ذکر کرده‌اند، آنوقت همه را بیان کرده است «اسماء الذات هو الله، الملك، القدوس، السلام، المؤمن، المهیمن، الجبار، العلی...» و اسماء الصفات «هی الحی، الشکور، القهار، المقدر، القوی و...» و اسماء الافعال «و هو المبدع، الوکیل، الباعث، المجیب و...» یعنی همه

اسماء خداوند که طبق بعضی از روایات نود و نه اسم است و طبق بعضی روایات حدود سیصد و شصت اسم است، ایشان این نود و نه اسم را تقریباً تقسیم کرده‌اند، طبق این تقسیم بندی «رب» از اسماء ذات می‌شود، اما آن بیانی که ما برای ربّ داشتیم از اسماء ذات نیست، بلکه از اسماء افعال خدا است، چون در واقع ظهور خداوند به این حیث و اعتبار است و ما به این جهت باید آن را از اسماء افعال بدانیم.

موضوع جلسه آینده

کلمه «عالمین» می‌ماند که ان‌شاءالله فردا بیان می‌کنیم و سپس یک تفسیر کلی از این آیه خواهیم داشت.

«والحمد لله ربّ العالمین»